



---

بروس فینک



ترجمہی  
علی حسن زادہ

---

# سوژہی لاکانی

## میان زبان و ژوئیسانس



## فهرست

---

۱۵	یادداشت مترجم
۲۵	پیش‌گفتار
	<b>بخش یکم: ساختار: بیگانه‌شدگی و دیگری</b>
	فصل یکم
۳۹	زبان و دیگربودگی
۴۱	لغزش زبان دیگری
۴۸	ناخودآگاه
۵۴	بدن‌های خارجی
	فصل دوم
۵۹	ماهیت اندیشه‌ی ناخودآگاه، یا نیمه‌ی دیگر چگونه «می‌اندیشد»
۶۵	شیر یا خط
۷۰	تصادفی‌بودن و حافظه
۷۲	ناخودآگاه کنار هم می‌نشانند
۷۵	دانش بدون سوز



۱۴۳	سوژه کتیو کردن علت: معضله‌ای زمانی
۱۴۸	بیگانه‌شدگی، جدادگی، و گذر از فانتزی در چیدمان تحلیلی
	فصل ششم
۱۵۳	استعاره و پیش‌جویی سوژه کتیو پسته
۱۵۸	مدلول
۱۶۰	دو چهره‌ی سوژه‌ی روانکاوانه
۱۶۰	سوژه به‌مثابه مدلول
۱۶۷	سوژه به‌مثابه رخنه

### بخش سوم: ابژه‌ی لاکانی: عشق، میل، ژوئیسانس

	فصل هفتم
۱۷۵	ابژه‌ی (a): علت میل
۱۷۹	«روابط ابژه»
۱۷۹	ابژه‌های خیالی، روابط خیالی
۱۸۴	دیگری به‌مثابه ابژه، روابط نمادین
۱۸۹	ابژه‌های واقعی، مواجهات با امر واقعی
۱۹۴	ابژه‌های ازدست‌رفته
۱۹۷	چیز فرویدی
۱۹۹	ارزش مازاد، ژوئیسانس مازاد
	فصل هشتم
۲۰۳	چیزی به نام رابطه‌ی جنسی در کار نیست
۲۰۷	اختگی
۲۱۱	فالوس و کارکرد فالیک
۲۱۵	«چیزی به نام رابطه‌ی جنسی در کار نیست»
۲۱۸	تمایزگذاری میان جنس‌ها
۲۲۲	فرمول‌های جنسیت‌یابی
۲۳۰	ناقربینی شریک‌ها
۲۳۴	کرن وجود ندارد

	فصل سوم
۷۷	کارکرد آفرینش‌گر واژه: امر نمادین و امر واقعی
۸۲	تروما
۸۶	تفسیر به علت می‌زند
۸۷	ناتمامیت نظم نمادین: کل/سوراخ در دیگری
۹۰	پیچ‌خوردگی‌ها در نظم نمادین
۹۱	ساختار در برابر علت

### بخش دوم: سوژه‌ی لاکانی

	فصل چهارم
	سوژه‌ی لاکانی
۹۵	سوژه‌ی لاکانی همان سوژه‌ی «فردی» یا آگاه فلسفه‌ی
۹۹	انگلیسی-آمریکایی نیست
۱۰۲	سوژه‌ی لاکانی همان سوژه‌ی گزاره نیست
۱۰۳	سوژه‌ی لاکانی در هیچ کجای امر گفته‌شده پدیدار نمی‌شود
۱۰۸	ناپایداری سوژه
۱۰۹	سوژه‌ی فرویدی
۱۱۰	سوژه‌ی دکارتی و وارونه‌ی آن
۱۱۳	سوژه‌ی دوپاره‌ی لاکان
۱۱۶	فراسوی سوژه‌ی دوپاره
	فصل پنجم
	سوژه و میل دیگری
۱۱۹	بیگانه‌شدگی و جدادگی
۱۲۲	یابی بیگانه‌شدگی
۱۲۴	میل و فقدان در جدادگی
۱۲۸	ورود حد سوم
۱۳۱	ابژه‌ی a: میل دیگری
۱۳۶	جدادگی دیگری: گذر از فانتزی
۱۴۰	



۳۲۱	پیوست دوم
۳۲۱	تعقیب کردن علت
۳۳۵	واژه‌نامه‌ی نمادهای لاکانی
۳۳۹	سپاس‌گزاری و قدردانی
۳۴۱	یادداشت‌ها
۴۰۱	مؤخره‌ی مترجم
۴۰۹	کتاب‌نامه
۴۱۹	واژه‌نامه‌ی انگلیسی-فارسی
۴۳۵	نمایه

۲۳۷	مردانه/زنانه — دال/دال‌بودگی
۲۴۰	دیگری با خود، ژوئیسانس دیگر
۲۴۳	حقیقت روانکاوی
۲۴۴	وجود و برون-ایستایی
۲۴۶	استعاره‌ای نو برای تفاوت جنسی

### بخش چهارم: جایگاه گفتمان روانکاوانه

	فصل نهم
	چهار گفتمان
۲۵۳	گفتمان ارباب
۲۵۷	گفتمان دانشگاه
۲۶۰	گفتمان هیستریک
۲۶۲	گفتمان روانکاو
۲۶۵	وضعیت اجتماعی روانکاوی
۲۶۸	چیزی به نام فرازبان در کار نیست
۲۶۹	فصل دهم
	روانکاوی و علم
۲۷۱	علم به‌مثابه گفتمان
۲۷۴	بخیه کردن سوژه
۲۷۵	علم، گفتمان هیستریک، و نظریه‌ی روانکاوانه
۲۷۸	سه گستره و گفتمان‌های به گونه‌ای متفاوت «قطبیده»
۲۸۱	صوری‌سازی و تراسفرست‌پذیری روانکاوی
۲۸۳	جایگاه روانکاوی
۲۸۶	اخلاقیات روانکاوی لاکانی
۲۸۷	پس گفتار
۲۸۹	پیوست یکم
۲۹۹	زبان ناخودآگاه
۲۹۹	



مدرسه‌ی علت یا آرمان فرویدی<sup>۱</sup> برای روانکاوشدن آموزش دید. سپس فرانسه را ترک کرد، و در دانشگاه‌های آمریکا به تدریس مشغول شد.



۲. *سوزهی لاکانی: میان زبان و ژوئیسانس*، نخستین کتاب فینک و یکی از اساسی‌ترین کتاب‌ها در زمینه‌ی روانکاوی لاکانی است. این کتاب نظریه‌ی از بنیاد نویی را درباره‌ی سوزه و سوپزکتیویته، آن‌گونه که در کار ژاک لاکان یافت می‌شود، عرضه می‌کند. شاید مایه‌ی شگفتی باشد، اما لاکان — همچون دکارت، کانت، و دیگر متفکران بزرگ مدرنیته — سوزه را باور دارد: سوزهی لاکانی «انسان کامل» نیست، بلکه ناتمام است و فقدان دارد، فقدان و اختگی خویش را می‌پذیرد و در عین حال می‌داند که دیگری نیز ناتمام است و فقدان دارد. این سوزه همواره در رابطه و در کشاکش با دیگری است؛ غالباً اسیر آن، اما گاه (امکان‌ناپذیر روی می‌دهد) و دیگری را تغییر می‌دهد، از نو می‌آفریند. این سوزه علتی در جهان فراسو ندارد، بلکه به‌مثابه علت خویش پا به هستی می‌گذارد. این سوزه به نفع *اگوایده‌ال (قانون خیر عمومی)* از ژوئیسانس خود دست نمی‌کشد، بلکه مسئولیت ژوئیسانس خویش را به گردن می‌گیرد. این سوزه غالباً اسیر زبان است؛ نمی‌تواند یک‌بار و برای همیشه دست از زبان و خویشتن‌پرستی بشوید، به درجه‌ی ارادت نایل آید، و تا ابد پاک بماند و آسوده از شکنجه‌ی زبان. سوزهی لاکانی فقط آن‌گاه می‌تواند از زبان فارغ شود که پیشاپیش بدل به تفاله یا رانده‌ای شده است که برای زبان ناگواردنی است.

۳. ردپای محو‌شدنی «سوزهی خودآیین» کانتی را می‌توان در برداشت لاکان از «سوزهی زنانه» بازشناخت. در «در پاسخ به پرسش روشن‌نگری چیست؟»، کانت می‌نویسد، «من در روشن‌نگری، بیش از هر جای دیگر، بر خروج آدمی از نابالگی به تقصیر خویشتن خود در قلمرو مسایل مذهبی پای فشرده‌ام»<sup>۲</sup>. می‌توان گفت که کانت در این جا الهیات مبتنی بر کشف میل دیگری و اخلاقیات مبتنی بر تصدیق و تحکیم معمای دیگری را به پرسش می‌کشد. آیا همچنین نمی‌توان گفت که

#### 1. École de la Cause freudienne

۲. بنگرید به ایمانوئل کانت، «در پاسخ به پرسش روشن‌نگری چیست؟»، در ارهارد بار (گردآورنده)، *روشن‌نگری چیست، روشنی‌یابی چیست؟ نظریه‌ها و تعریف‌ها*، ترجمه‌ی سیروس آرین‌پور، انتشارات آگاه، ص. ۴۲.

برداشت لاکان از «فقدان در دیگری» و «ژوئیسانس زنانه»ی مرتبط با آن همین حرکت کانتی را رادیکال‌تر می‌کند؟

۴. لاکان دوست هایدگر بود. وی را نیک می‌شناخت. اما هرگز به‌سان او سوزه و سوپزکتیویته را کنار نگذاشت. از دید هایدگر، زبان خانه‌ی هستی است و انسان همواره پیشاپیش در دام زبان<sup>۱</sup> اما این فقط یک چهره‌ی سوزهی لاکانی است: سوزهی مردانه، سوزه چونان بیگانه‌شده در زبان، سوزه‌ای که خود را به ژوئیسانس (از دید لاکان، زبان شکنجه‌گاه هستی است)؛ سوزه‌ای که خود را به ژوئیسانس فالیک خرسند می‌کند. با این‌همه، لاکان از یک چهره‌ی دیگر سوزه نیز سخن به میان می‌آورد: سوزهی زنانه، سوزه‌ای که تماماً خود را به ژوئیسانس فالیک محدود نمی‌کند، بلکه بالقوه ممکن است «ژوئیسانس دیگر» را نیز از سر بگذراند. این ژوئیسانس دیگر، برخلاف ژوئیسانس فالیک، ناجسی است و نیز تحمل‌ناپذیر برای «جامعه‌ی بافرهنگ». ژوئیسانس دیگر توصیه‌های بهداشتی پدر و مادر، نیازهای سرمایه و هنجارهای حاکم بر «روابط عاقلانه‌ی آدم‌های بالغ» را نادیده می‌گیرد، مفاهیم پذیرفته‌شده‌ی «رفتار سالم» را به هم می‌زند و از منطقی پیروی می‌کند که به‌کل متفاوت با منطق سنتی و کلاسیک است.

۵. سوزهی لاکانی دو چهره دارد: یک چهره همچون سیاوش اخته می‌شود، چهره‌ی دیگر همچون عقاب (در شعر «عقاب» پرویز ناتل خانلری) «اختگی خویش را به پای ژوئیسانس دیگر قربانی می‌کند»؛ یک چهره همچون «کا» از معماگونگی میل دیگری به ستوه می‌آید و به دست زبان شکنجه می‌شود، چهره‌ی دیگر همچون نویسنده‌ی *متن‌هایی برای هیچ* خود زبان را شکنجه می‌دهد؛ یک چهره همچون *حیر* در فیلم *بادیگارد* به دست «دیگری به‌مثابه میل» نیست و نابود می‌شود، چهره‌ی دیگر همچون «پسر بچه» (در نمایشنامه‌ی «آن که گفت نه»ی برشت) دیگری را از نو می‌آفریند.

۶. اما چرا این همه با فشاری بر (تفسیر و تغییر) دیگری؟ مگر سوزه جدای از دیگری نیست؟ مگر نمی‌توان به گوشه‌ای خزید و فارغ از قیل و قال جهان در پرورش تفصیلات‌های شخصی خویش کوشید؟ نه، در این صورت، امید رستگاری نیست. همان‌طور که، از طرفی، مارکس آگاهی اجتماعی را تعیین‌بخش آگاهی فردی می‌داند

۱. بنگرید به سیاوش جمادی، *زمینه و زمانه‌ی پدیدارشناسی: جستاری در زندگی و اندیشه‌های هوسرل و هایدگر*، (ویرایش مسعود علیا) انتشارات ققنوس، ص. ۸۱.